

## فرود آمدن رقص از پایگاه والای خود

پس از تاخت و تازهای الکساندر مقدونی در ایران و در آمیختن فرهنگ ایرانی و یونانی و بنیاد گرفتن فرمانرواییهای سلوکی و اشکانی، در شیوه زندگی و برخی باورها و آیین‌های مردم ایران دگرگونی‌هایی روی داد و آیین‌های یونانی و یونانیگری در میان ایرانیان شهرنشین رواج گرفت و گسترش یافت، آنگاه که بزرها و مهمانی‌ها و باده‌گساریهای آن‌سان همچون بزرها و میخواریهای یونانیان و رومیان برگزار میشد و در آن زشت‌کاریها و پلیدیهای فراوان رخ می‌نمود، لیسک ایرانیان بویژه پارتیها، با سخت‌گیری‌هایی که درباره زنان و دختران خود داشتند، از آوردن آنان به بزرها و میخواریها، بلکه هر مهمانی دیگر، سخت خودداری می‌کردند و برای ساقگیری و دلبری و رقص، زیبارویان یونانی و رومی را می‌گماشتند و نیز برای این کارها در جنگها و لشکرکشی‌ها، گروهی از زنان یونانی را باردوگاه و لشکرگاه‌های خود می‌بردند.

رقصهایی که در این گونه بزرها همراه با موسیقی انجام می‌گرفت و باشندگان را شاد و خشنود می‌ساخت، بیشتر بوسیله همین رومیان یونانی بود، تا آنجا که، رفته‌رفته، رواج گرفتن این کار، انگیزه آن گردید که رقص در نزد ایرانیان از پایگاه والای خود فرود آمده، کاری پست شمرده شد و زنان و دختران بزرگان ایران زمین در بزرها زانه نیز از رقص و پایکوبی خودداری کردند و آن راپاک به رومیان یونانی و رقصندگان مزدور ایرانی واگذارند.

ناگفته پیداست که رواج این کار و گسترش چنین اندیشه‌ی درباره رقص‌های بزمی شادی‌آور، تا چه اندازه به پیشرفت این هنر در ایران زمین زبان رسانید و چگونه انگیزه آن گردید که تا هزاران سال دیگر این هنر زیبا و والا، بنام یک کار پست و بی‌بهره و بی‌شکوهی مزدور بشمار آید و نتواند در راه بهتری و پیشرفت‌گام بردارد.

رقص آنتیوخوس کبیر

گویا هنوز رقصهای رزمی و مذهبی در دورشلوکی‌ها

یحیی ذکا

مانند روزگار هخامنشیان برگزار می‌شد و برخی از فرمانروایان سلوکی که کوشش داشتند پابهای آیین‌های درباری هخامنشی رفتار نمایند و یا خود را از نوادگان شاهنشاهان هخامنشی بمانند کنند و به آیین‌های هخامنشی سخت وفاداری نشان دهند، همچون پادشاهان هخامنشی در برخی جشنها می‌رقصیدند، چنانکه استرابون در تفسیر ایلیاد هومر می‌نویسد:

«... منظور او شاید... نوعی رقص متداول چون رقص ایرانی باشد، زیرا قید شده که ایرانیان رقص را به خوبی می‌دانند و می‌آموختند (چون) معتقد بودند ورزش است که جوانان را در جسمی می‌باشد، همچنین گفته شده است که در هر جشنی که در ملقب به کبیر منعقد در استان اولیکه خود پادشاه هم می‌رقصید».

چند آگاهی درباره رقص از دوره اشکانی

اشاره‌هایی که از سوی تاریخ‌نویسان باستانی درباره رقص و موسیقی ایرانیان در دوره اشکانیان شده است، چندان فراوان و رسانیت و جز چند آگاهی ناروشن و کوتاه چیزی در دست نداریم.

ژوستن تاریخ‌نویس رومی (میان سال‌های ۱۳۸ و ۱۶۱ میلادی) در کتاب خود می‌نویسد:

«... (پارتیها) به نوشتن باده‌هایی که از خرما ساخته می‌شد عادت داشتند و آنرا آن‌چنانکه در همه جا بکار می‌بردند، در بزرها و شامه‌نهایی‌باندازه فراوان می‌نوشتند، اقراهای موسیقی آنان فلوت بانی‌لبک و نیز طبل یا دهل بود و مهمانیها و بزرها و جشنها، بیشتر با رقص پایان می‌یافت».

هرودیان تاریخ‌نویس دیگر در این زمینه می‌نویسد:

«... از هنرهای زیبای پارتی همین اندازه می‌توان گفت که یک نوع موسیقی داشتند، لیک آوازهای آنان پیداست که موسیقیشان خشن بوده، زیرا در بزرها آنها نمی‌نوشتند و گاهی هم، این اقراها را با هم می‌نوختند و می‌رقصیدند، پس موسیقی آنان بیشتر موسیقی ضربی بوده است».

داستانی تاریخی درباره رقص پارتیها

در اینجا از پیشمندی تاریخی که گفته شده در آن پارتیها



پیکره ۱ - نقش رجنه قالی روی کاشی از هروان کشمیر که زن گدازان بدستی را در حال رقص نشان می‌دهد، دوره اشکانی.

به می‌گساری و رقص پرداخته‌اند یا نمی‌کنیم تا نمونه دیگری از رقصهای بزمی و همگانی پارتی بدست داده باشیم.

نوشته‌اند سال ۲۱۵ میلادی، کاراکالا امپراتور روم که برای جنگ با پارتیها، به بدمسگالی نویی دست یازیده بود، و نامه‌ی و فرستاده‌ی بدربار اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی فرستاد و دختر او را بزمی خواست. اردوان نخست با دشمنی سختی که میان ایران و روم بود از این خواستگاری دچار شگفتی شده سخن او را بجزیی شمرد و پس از درنگ بسیار در فرستادن پاسخ، پیغام داد که «گمان نمی‌کنم در این زنانشویی، زن و شوهر خوشبخت باشند زیرا آنان زبان همدیگر را نمی‌دانند و غسوی و آیین و چگونگی زندگانی یکی بر دیگری سخت شگفت‌آور خواهد بود». لیک نوشته هرودیان (کتاب پنده ۲) کاراکالا باز از مغانهایی و فرستاده‌ی بدربار ایران فرستاد و سوگند یاد کرد که در این پیشنهاد جدی است و اندیشه‌ی جز دوستی و یگانگی ندارد.

از این پس، اردوان خواهش او را پذیرفت و وی را داماد خود خواند و گفت که امپراتور باید خودش بیاید و همسرش را ببرد و سپس پارتیها به آماده کردن اسباب جشن زنانشویی و پذیرایی رومیان پرداختند و میسار خشنود بودند که

هنر و مردم - شماره ۱۹۳

با این پیوند همسری، میان دو دولت صلحی پایدار برقرار خواهد شد.

کاراکالا و رومیان به خاک‌پارت گنشتند آنچنانکه گویی خاک دولت خودشانست، پارتیها در سر راه قیصر، همجا در بزرگداشت و پذیرایی او سخت کوشیدند و قربانیها کردند و بوهای خوش سوزانیدند، و کاراکالا از این گونه پذیراییها سخت خشنودی نمود و هنگامی که مسافرت او به پایان آمد و بدربار ایران نزدیک شد، پیش از آنکه به پایتخت اشکانیان در آید اردوان به پیشواز او شتافت تا در دشت فراخی از داماد خود پذیرایی کند. در این هنگام پارتیها که جامعه‌های زربفت پوشیده و موها و سرهای خود را باده‌بیم‌هایی از شاخه و گل‌های تازه آراسته بودند، به می‌گساری و رقص پرداختند و بانگ‌ها در دست‌تاسر دشت پیچیدند.

سپس پیرامونیان اردوان گرد آمدند و از اسبها فرود آمدند و چون از چیزی بی‌بی نداشتند، کمانها و تیرکهای خود را بسوی نهادند، و سامان رزمجای خود را بهم زدند و تنها می‌خواستند که دامادشان را ببینند. چنین بود سان و حال پارتیها که ناگهان کاراکالا ناچار گردید با انشامی بر رویان فرمان داد که به آنان تاخت آورند و هر کس را یافتند از دم تیغ بگذرانند».

نوشته اعتمادالسلطنه

مصدق‌خان اعتمادالسلطنه در درالنتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان، که نوشته‌های آنرا از تاریخ‌های اروپایی گرد آورده و ترجمه کرده است درباره رقص و موسیقی پارتیها می‌نویسد: «سلطین اشکانی، وارکان دولت و اعیان و بزرگان آن قوم بساز و آواز و رقص و طرب کمال‌عیل داشته‌اند، آلات طرب آنها نی، طبل کوچک و یک‌قسم‌سرای بود است موسوم به «سامبوگا» فی الحقیقه آوازهای ممتاز از قبیل ارغنون و غیره چیزی نداشته‌اند. در مجلس و محضر بزرگان رفاص، رقص می‌کردند و خیلی مطبوع آنها بوده و رقاصه‌ها یا پسران خوب صورت خوش‌سیمما بودند اندیازهای باصاحت و ملاحظت، و غالباً رقاص این طایفه یونانی و از جنس اواسط‌الناس بلکه اندنی و رعیت‌بوده، مردمان ذیشان عالی‌مرتبت تمکین این کار نمی‌نموده و آنرا قبیح می‌شمرده‌اند، لیکن این وضع عیش‌یسی مجلس‌ساز و آواز و رقص را اشکانیان خیلی دوست می‌داشته‌اند...».

جرج راولینسون چه می‌گوید؟

جرج راولینسون در تاریخ خود که درباره دولتهای باستانی مشرق‌زمین نوشته است درباره اشکانیان یا پارتیها می‌گوید: «... گفته شده است که جشنها و بزرها و مهمانیهای خود را با رقص پایان می‌آوردند و رقص یکی از وسایل سرگرمی و شادمانی بود و نسبت بان بسیار دلپذیر بود، لیک گمان می‌





بیکره ۳ - بالا : مهر در حال قربانی گاو با نقشهای نمادی دیگر.  
بیکره ۴ - پایین : مهر خنجر و گوی در دست بر روی گاو با نقشهای نمادی دیگر.

رود که این در مردم طبقه‌های پایین بوده است، زیرا در مشرق زمین، رقص اگر جنبه مذهبی نداشته باشد، پست شمرده می‌شود و جز ورزش و چالشهای مذهبی، بزرگان به آن توجهی ندارند و در رقص همبازی نمی‌کنند...

نگاره‌هایی از رقص که از دوره اشکانی بازمانده در میان آثار روزگار اشکانیان که افسوس شماره آنها

چندان هم فراوان نیست، همچون دوران هخامنشی، جز یک یاد و نمونه، هیچ نگاره و بیکریمی از رقص در موزه‌های تائکون بدست نیامده است. در درون مرزهای ایران کنونی، تنها در میان دیوار نگاره‌های کاخ یا پرستگاه شوخواجه در دریاچه هامون سیستان نمونه‌ای از رقص دیده می‌شود. بدینسان که در رده چند نگاره رنگین که بر دیوار کاخ مجاشه شده، نگاره‌هایی از سواری که بر پشت پلنگ خشمگین نشسته و کسانی که سازهای بادی مانند نی یا فلویت می‌نوازند و کسی در حال انجام کارهای ورزشی مساند بالانس یا تارهای آکروباسی است، نشان داده شده، یک تن در حال رقص نمایش داده شده است و پیداست که نگارنده این نگاره‌ها خواسته است نمونه‌هایی از تفریحات و بازیهای برهمنی اشکانیان را بنگارد.

جز این نمونه‌ها نگاره برجسته قالبی دیگری روی کاشی در کف اطالی در هراون کشمیر و بیرون از مرزهای ایران بدست آمده که اثری از روزگار پارسیها ساسانی شده و در آن زنی در حال رقص با گلدانی که چند شاخه گل در آن است نشان داده شده است.

رقص با شال

نمونه‌هایی از یک گونه رقص مقدس و مذهبی، تک با شال توسط زنی برهنه بر روی بخشی از تابوت روزگار اشکانی توسط پروفسور «سار» باستانشناس آلمانی معرفی شده که نمونه دیگری از آن بر روی تابوت گلی از زمان اشکانیان که در پنج بدست آمده نیز دیده میشود. ما چون در میان رقصهای ساسانی از این گونه رقص بسیار باستانی به تفصیل سخن خواهیم راند و نگاره‌های آنها را چاپ خواهیم کرد در اینجا تنها به یاد آن بسنده کرده می‌گذریم.

این چهار اثر تنها نمونه‌هایی هستند که تا اندازه‌ای بودن و چگونگی رقصهای تک مذهبی و زمزمه روزگار اشکانیان را آشکار می‌گردانند.

\*\*\*

رقصهای مذهبی در روزگار اشکانیان

آنچه تا کنون در این بخش درباره رقص نوشته شده، همه درباره پیرامون رقصهای تک و زمزمه روزگار اشکانی بوده، لیک درباره رقصهای مذهبی این زمان باید بگویم که در «آیین مهر» که گونه ناشناخته‌ای از آن در میان پارسیها رواج داشته است، برخی از نیایشها و پرستشهای آن که توأم با نیایشهای نمادی و زمزمه بوده، با گونه‌های از قبیل گره‌ها،

L. E. Sauer, Die kunst des alten Persien, t. 64.

۴ - کتاب تدبیرها و نگاره‌های باستانی پنج کوه - مکتب ۱۹۵۹ ص - ۸۲.



بیکره ۴ - سنگ نگاره بگمار یا غای ریشانی مهر پرستان در مسوزة سراجوو یوگسلاوی

مذهبی برگزار می‌شده است.

در آن زمان، مهر در پرستگاهی بنام «مهر اوه» (مهر اوا) (مهرابه) که مانند سرداب و غاری بود در زیر زمین، پرستش می‌شد و انگیزه آن، این بود که به باور مهریان گاو ازلی در میان غاری بدست مهر قربانی شده، یا خود مهر از تخت سنگی زایل شده بود.

در این گونه مهر اوه‌ها، تدبیرهایی از مهر به شکل جوانی زیبا و دلیر دیده می‌شود که جامه سادی یا پارتی پوشیده و با شلی که سرش همگانی مردم شمال ایران بود، بر سردار و گاو را بر زیر پا انداخته و قربانی می‌کند و دوسر بجه با جامه ایرانی که هر یک متعلق در دست دارد در سوی چپ و راست او ایستاده‌اند، مثل دست راست سربالا و مثل دست چپ سربالین است و این نشانه‌ای از برآمدن و فرورفتن خورشید (مظهر مهر) است.

در زیر دست و پای گاو، کرم و در برابر اوسگ تازی دیده می‌شد، لیک نگاره‌های نمادی پرستگاه تنها اینها نبوده، نگاره‌های دیگری از چهرهٔ ماهید و مهر و ماه و خورشید و گیاهان و پرندگان و جانوران و افزارهای نمادی گوناگون که هر کدام از آنها رازی داشت بر مرد دیویوار پرستگاه نگاشته می‌شد.

در هر یک از روزهای هفته در جای ویژه‌ای از پرستگاه، ستاره ویژهٔ آن روز پرستیده می‌شد و روز یکشنبه که روز ویژه

پرستش خورشید و مهر بود از همهٔ روزها برتر بود. در آیین مهر هفت پایگاه برای بیرون شناخته شده بود و برای رسیدن به هر یک از پایگاهها می‌بایست شست و شو و ویژه‌ای انجام گیرد (غسل تعمید) و پرستشها ریاضت‌هایی به جای آورده شود. برای مثال در پرستگاهها چشم پیروان را می‌بستند و دستهایشان را با رودهٔ ماکیان بهم می‌بستند و بدینسان می‌بایست از فراز گودالی که بر آفتاب بود بجهند تا رهاننده‌ی بیاید و این سدها را بگشاید. هر یک از پایگاهها نامی داشت و گذشتن از پایگاهها دیگر پرستشهای ویژه و شایستگی می‌خواست.

- ۱- کلاغ سیاه (غراب) ۲- بهان بابوک (عروس)
- ۳- سرباز یاسیاهی ۴- شیر ۵- پارس با پاسا
- ۶- بیک خورشید یا آفتابگاه ۷- پدر (بابا) پسر (مهران)

در جشنها و یزشنها و آیینهای نمایش، نقاب یا ساجچه‌ی (ماسک) بچهره می‌زدند که گویای پایگاه آنان بود. در سنگ نگاره برجسته‌ی که از مهر اوه می‌در کیشی دربینی یوگسلاوی بدست آمده و اکنون در موزة «سراجوو» نگاهداری می‌شود، در تالاری که سقف آن بر روی ستونهای مارپیچی ایستاده و جای مقدسی نشان می‌دهد، دوتن از مهرانها یا رازدانان (Myste) بر روی تختی که بر روی آن پوست گاو کشیده شده نشسته‌اند و غوغایی به شکل شایخ



راست : پیکره ۵ - یکی از مهرپرستان با سماچه کلاغ  
چپ : پیکره ۶ - یکی از مهرپرستان با سماچه شیر



گاو در دست دارند و بر روی سه پاییمی نانهای مذهبی مقدس «دروونه» که بر روی آنها چلیپائی کشیده شده، نهاده‌اند. در دوسوی تخت مهران‌ها چهار تن از پیروان که سماچه (ماسک) های پایگام‌های خود را بچهره نهاده‌اند ایستاده‌اند. بدینسان که در سوی چپ «کلاغ» (پیکره شماره ۵) و «پارسی یا پارسا» (که باشلق ایرانی بر سر دارد) دیده میشوند. ساقی به شکل شاخ گاو (دیتون) در دست دارند. در سوی چپ «شیر» (پیکره شماره ۶) و «سرایا» دیده می‌شوند که افسوس سماچه و چهره این آخری شکسته است.

در این گونه «بگماز» (عشای ربانی) ۳، مهرپرستان، نان، نوشابه، میوه و گاهی ماهی گسارده می‌شد و همه آیین‌ها و نمایشهای نمادی که بوسیله پیروان زیر دیده‌بانی مهران‌ها انجام می‌گرفت با رقصهای ویژه‌ای پایان می‌یافت.

نویسنده چنین گمان می‌برد که نوشته‌های سفرنامه‌ساز کبیر فیثاغورس که بخشی از آن گفتگوی فیثاغورس و زردشت نامی در روزگار داریوش هخامنشی است (۹) در میانه‌های دوره اشکانی پدید آمده و سازنده آن‌ها آگاهی‌هایی که از تاریخ دوران هخامنشی از روی کتابها و نوشته‌های یونانی

از آیین این محل برای یادداشتن جشن درخشنده‌ترین گمان متعین بودم، با تنی چند از تماشاگران بیرون رقص، در آن زمان و شعائر و مراتب ستایش از پیش چشم گنشت. سینه دوستکار من توانایی بیان آنرا ندارد. واقفان اسرار مذهب پهلوان چشمه آب روان بدن رامی‌شستند و پاکیزگی روان بخورد و راز یزدان در خواست می‌کردند. زردشت وظایف خدای مذهب را بجام آورد و علامتی زوال ناپذیر بر سینه مبارک گذاشت، از حصول این مرتبت غروری در این اشخاص نبود. آمده هر یک نانی خوردند و ظرفی آب آشامیدند این نماند بخت یا رمز مرور بعبادت جدید بود، چونانکه خورشید در حال نو را بجهان و جهانیان می‌گشود، همین را در سرود زردشتی و دعاها خود می‌گفتند و می‌خواندند.

پاکیزگی روحانی زردشت که او را کلاغ مقسم می‌نامیدند، «من آویخته بنوک تیغ به آن تقدیم کرد پذیرفتند و با لحن خاص گفتند «مهر تاج من است».

در «مجموع نسخه مرموز به تشخیص مظهر مهر موفق شدم.

۳ «بگماز» در فارسی کنونی بسمی می‌مهمانی است که بگونه «مزه» یعنی «می» در زبان آذربایجان با زمانه است. ممزی می‌گوید: آرا که بخت خویش بگماز دهی اقبال گشته را بدو باز دهی. این واژه از دویوش «بگمبمز» پدید آمده، بخش نخست یعنی «بگما» و «بگما» (بغ) و بخش دوم یعنی «می» است و رویم یعنی «مخواری» غنایی و مقسم (عشای ربانی) است. «مزه» بگونه «مزه» هنوز در آذربایجان بویژه در گویش مردم رشالیه بکار می‌رود و آنرا از اشاره آب کشش ساخته پانزده می‌آشامند.

کلاغ : پیکره ۲ - سماچه مردی  
نمایشگر در دیوار جنوبی کاخ  
اشکانی در الحضر  
پایین : پیکره ۸ - سماچه مردی  
مهران : پیکره ۱ - سماچه آن عمداً نشان داده شده است

این مجسمه نبود، جوانی بود دلیر و زیبا بر گاو نیز نشسته و ششیر آریس بخت گرفته، اشارتی مخصوص آفرینش. شاه را بصورت (باسماچه) شیری دیدم که زنبوری در دهان داشت، گروه درباریان در صور عقاب و شاهین و سگ و کرکس از عقب وی حرکت می‌کردند. مجسمه‌های شاه وارد شدند، همه صورت کفشار بر







بیکر ۹ - ساجه مری جوان بر دیوار همان کاخ

چهره نهاده بهمین اسم موسوم بودند. جملگی از تنگناهای امتحان گذشتند، راه تاریک و پرپیچ و خم را با گراه پیمودند، بر باره‌های برف و یخ ساختگی پای برهنه راه رفتند، بردوش عریانشان پانزده چوب زده شده که ناش تازیانه آفتاب یا میترا بود.

بمساعت جامعه پشمین خویش که مانند جامه حاضرین بود، توانستم به بیکر مقدس میترا نزدیک شوم. بمنابهایی که چگونگی آنرا دریابم. خدای جوان که ناش یگانه جاوید است می‌کوشد تا گاو نر زورمندی را متهور سازد و بکشد، تاج ایرانی شبیه افسر شاهان برس، نیم‌تنه کوتاه و وزیرجامه فراخ ایرانی در تن و بساز جنگ ایرانی مسلح.

گمانم آنکه بالاپوشی بردوش وی مشاهده کردم، دو بیکر همراه او اگر چه همان جامه را داشتند اما از قسمت رویین محروم بودند؛ یکی از این یاوران مشعل افراشته و دومی واژگون بدست گرفته بود، جنسیت آنها معلوم نبود، گفتند اشارتی است بتوالد و تناسل، از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاری بود، حروف اطراف آنرا برای من چنین معنی کردند: «زاله آسمان».

در متن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تقویم ایران آفتاب و ماه و سیارات و صور نجومیه را معرفی می‌کند مشهود می‌گشت (منظورش صور فلکیه و منمنه‌البروج است) ... با نظام و ترتیبی که در خورا احترام و احتشام امر مذهب است از دخمه خارج شدند ...

ایرانیان در نیایش و مناجات به میترای سه‌گانه توجه داشتند بدین گونه، گاه روشنایی و حرارت و زمان را اله از مواهب آفتاب است اراده می‌کنند و گاه دانش و توانایی و نیکوکاری را که از خصایص ارجمنده طبیعت است می‌ستایند. رقص‌هایی که حاکی از حرکات سالانه و روزانه آفتاب بود چشم مقدس را پانته‌ا رسانیدم لکن نه چنانکه در هلیوپولیس دیده بودم در ساحل نیل - ساعات و فصول را مجسم کرده بودند.

آیین پرستش مهر و نیایش‌ها و نگاره‌های آنرا در اینجا به تفصیل یاد کردیم تا دانسته شود رقصهایی که در پایان آیین آیینهای مذهبی برگزار می‌شد چگونه رقصهایی می‌توانست باشد و پدیدگی که درباره نوشته‌های این کتاب داریم، می‌توانم پذیرفت که بیشتر این گونه پرستش‌ها و کارها از آن مهر پرستی روزگار اشکانیان بوده و رقصهای بنامی مذهبی - که پیش از این از بودن آنها در روزگار هخامنشیان آگاهی داریم، در زمان اشکانیان نیز همچنان انجام می‌گرفته و بر بنیاد همان آیین‌های پیشین، پادشاهان اشکانی نیز در مهرگان و جشنها و پرستش‌های دیگر، همچون شاهنشاهان هخامنشی در برابر مردم می‌رقصیدند، و چنانکه گذشت بیشترین رقص‌ها پانته‌ان ساجه‌های (ماسک) گوناگون بر چهره‌ها انجام می‌گرفته است.

در تأیید وجود و یکار بردن ساجه (ماسک) در دوره اشکانی بجاست یادآوری کنیم که بر روی دیوار ویرانه‌های کاخی شگفت‌آور در الحضر (هاترا) در پنجاه مایلی غرب موصل که گویا تنها بازمانده از یک شهر بزرگ اشکانی است، چند ساجه (ماسک) بشکل و قیافه‌های گوناگون آدمی، بر دیوار سنگی تراشیده شده است که رواج آنرا در آیین‌های مذهبی و نمایشهای آن زمان استوار می‌دارند و با اشاردهایی که در سفرنامه فیثاغورس درباره ساجه‌ها شده، تطبیق می‌نماید و بدینسان نشان می‌دهد که یکار بردن ساجه (ماسک) در آیین‌ها و رقصهای مذهبی - که نمونه‌هایی از آنها را از دوره‌های پیش از تاریخ از تخت جمشید دیدیم - تا این زمان در ایران معمول بوده است.

۴ - از نشانه‌هایی که ساجه بودن این سنگ نگاره‌های برجسته رای‌یگمان می‌گرداند، بودن دوسوراخ در چشمهای یکی از ساجه‌ها و دیدن دوسوی یکی دیگر از آنهاست که با آنها ساجه را در چهره‌ها و از سوراخهای چشمها پیرامون خود رای‌دیدمانند.

## نشانی دهلوی ملا علی احمد مهرکن

احمد گلچین معانی

مشارالیه که امروز نقش نگین او کارنامه روزگار است، و در عراق و خراسان و ماوراءالنهر سکه (مهر) او را به تبسم و تبرک می‌برند، به فضایل علمی و کمالات انسانی متمتع است، ولیکن این فن جزئی و این شیوه کسی حیثیات کلی موهبی او را پوشیده و به این تقریب درسیاهگیری و ملازمت هم چندان تربیت و اعتبار که می‌بایست نیافته به منصف مقرر نرسیده، هیچ کمتر از امرای نامدار نبوده، و علم هیأت و طبیعی را خوب ورزیده و مطالب علمی او بمرتبه کمال است، و در جمیع خطوط ید طولی دارد، و در انشاء و املاء می‌نظیر، اگر با کسب می‌بود خیلی از آثار نظم آبدارش بر جریده روزگار باقی می‌ماند، گاهگاهی طبع روشن و ذهن باریک بین او به شعر می‌پردازد، و بمناسبت شیوه خود تخلص نشانی اختیار می‌نماید، چون فقیرا از ریمان عهد شباب تا هنگام این انتخاب، که زمان کهنوت بلکه شیوخ است، با او جهت اتحاد و اعتقاد و ارتباط و اختلاط از هر چه تصور توان کرد قوی‌تر است، اگر بعضی از فوائد منظومه و منظوره او را به اسباب و اشباع ایراد نماید جای آن دارد،

از اشعار اوست:

ترا تا سیزه خط بر لب جان بخش پیدا شد  
میخا بود تنها، خضر همرا میخا شد  
\* \* \*  
محتسب دی خم شکست و آب آتشک ریخت  
خاک من بر باد داد و خون من بر خاک ریخت  
\* \* \*  
باد از یار خبیر بر دل ناشاد آورد  
اعتدای تسوان بر سخن باد آورد  
\* \* \*  
مرا هر شب چو دزدان خواب گرد چشم تر کرد  
دل را با غت بیدار بیند باز برگردد  
\* \* \*  
تا سینه از خستگی جفای تو خستام  
مهرم نماندیم و جراحت نستام

ایکه نگین مهر گمان می‌کنی آن نه نگینست که جان می‌کنی  
کندن مهر از تو گرانی بود مهر کنی کار نشانی بود

ملا علی احمد مهرکن دهلوی متخلص به نشانی (متوفی ۱۰۱۹ ق) فرزند شیخ حسین دهلوی متخلص به نقش (متوفی ۹۸۸ ق) است، پدر وی سر تخلص نشانی و نشانی را بمناسبت هنر مهر کنی اختیار کرده‌اند، و هر دو شاعر و عارف و فاضل و خوشنویس بوده‌اند.

نشانی دهلوی غیر از تملیق سایر خطوط و بخصوص نستعلیق را خوش می‌نوشته و در علوم ریاضی و طبیعی و الهی نیز دست داشته است.

مؤلف صبح گلشن در ذیل نام (نقش) نوشته است: مولانا حسین دهلوی در عرفای عهد و کمالات عصر معدود و ملا علی احمد مهرکن فرزند رشید وی بود، هر یکی از این هر دو در سخن سنجی از اقران و امامان برگزیدند، و نقش زندگی نقش در سه نمان و ثمانین و تسعایه (۹۸۸) چهاردهم جمادی الاخری نقش بر آب گشت.

ازوست:

شکر خدا که عمر عزیزم تلف نشد  
دریاد زلف و روی تو شد صبح و شام ما  
\* \* \*  
گفتم از قطع نظر کوه کتم سودای زلف  
چشم حیرت حلقه دیگر برین زنجیر شد  
ملا عبدالقادر بدآونی که از دوستان نزدیک نشانی دهلوی بوده در منتخب التواریخ (ج ۳، ص ۳۴۹ - ۳۶۰) ترجمه حال وی را چنین بقلم آورده است:

نشانی دهلوی

مولانا علی احمد ولد مولانا حسین نقش دهلوی مهرکن است، فاضلی ولی مشرب و استاد شاهزاده بزرگ (شاهزاده سلیم = جهانگیر پادشاه) بود، و پدر وی هر دو این فن را به کرسی نشاندید و در گذرانیدمانند، خصوصاً مولانای

هنر و مردم - شماره ۱۹۴

هنر و مردم - شماره ۱۹۴

۲۸